

از ختم الغرایب تا تحفه العراقین

دکتر سیدمحسن حسینی وردنجانی*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

ختم الغرایب یا تحفه العراقین یکی از آثار شناخته شده خاقانی است که تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره آن انجام شده است. با وجود این پژوهش‌ها و بویژه تصحیح‌های متعددی که از این متن در دسترس است، هنوز به برخی از ابهامها، پاسخ دقیق و علمی داده نشده است و برخی کاستی‌ها نیز در متن این پژوهش‌ها دیده می‌شود. این جستار کوشیده است تا با روش توصیفی / تحلیلی، برخی تعارضها و ابهامهای این حوزه را پاسخ گوید و برخی از کاستی‌ها را برطرف کند؛ در همین راستا به سه موضوع اساسی تحریرهای متعدد تحفه، بازه سرایش و نامهای متفاوت آن پرداخته شده است. از آنجا که موضوعات این پژوهش از دیرباز محل اختلاف خاقانی‌شناسان و پژوهشگران حوزه ادبیات کلاسیک، سعی شده است در هر بخش، نخست نظر و دیدگاه‌های موجود بازگو، و سپس بررسی و نقد شود تا با آگاهی از پیشینه هر بخش، نتیجه بهتر و دقیقتری ارائه شود. در این جستار به دور از برخی سخنان ناصواب، اما مشهور، تنها با تکیه بر شواهد درون‌متنی آثار خاقانی و اشارات تاریخی موجود، این موضوعات بررسی و در پایان، پاسخی متناسب و درست به پرسش‌های موجود ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: مثنویهای خاقانی، ختم الغرایب، تحفه العراقین، تحریرهای ختم الغرایب،
تحریرهای تحفه العراقین

۲۹
فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۶ شماره ۶۵، پاییز ۱۳۹۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۷/۱۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۹

**نویسنده مسئول: vardanjanimohsen@yahoo.com

۱. پیش درآمد

ختم‌الغرایب یا تحفه‌العراقین، مثنوی مشهور خاقانی است که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران بوده است. نگارنده بر آن است تا از رهگذر پاسخ به این پرسش‌ها برخی از ابهامها، تعارضها و نیز کاستی‌ها را برطرف کند:

۱-۱. پرسشهای اساسی پژوهش

۱-۱-۱. ختم‌الغرایب یا تحفه‌العراقین چند تحریر دارد و این تحریرها در چه روزگاری و برای چه کسانی تهیه شده است؟

۱-۱-۲. ختم‌الغرایب یا تحفه‌العراقین خاقانی در چه بازه زمانی‌ای سروده شده و چرا بازه سرایش آن طولانی است؟

۱-۱-۳. این مجموعه در مجموع چند نام دارد و کدام یک برساخته خاقانی است؟ تلاش شده است با مراجعه به آثار خاقانی و منابع کهن و اصیل، پاسخهای دقیقی به این پرسشها داده شود.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون حداقل چهار تصحیح از این مثنوی انتشار یافته است که هر یک مقدمه‌ای دارد و امروزه در دسترس است، این آثار به ترتیب عبارت است از:

الف) تحفه‌العراقین تصحیح منشی ابوالحسن صاحب، مشهور به مدرس اول فارسی در دانشگاه آگره. این اثر به سال ۱۸۶۷م در هند منتشر شده است و مقدمه کوتاهی دارد؛ اما تمام متن تحفه توسط همین مصحح در حاشیه این اثر شرح داده شده است.

ب) تحفه‌العراقین تصحیح یحیی قریب با مقدمه‌ای مفصلتر از تصحیح صاحب؛ اما کوتاهتر از تصحیحات بعدی در سال ۱۳۳۳ش منتشر شده است.

ج) ختم‌الغرایب (تحفه‌العراقین) تصحیح یوسف عالی عباس‌آباد که در سال ۱۳۸۶ با مقدمه مفصلتری از تصحیحات قبل منتشر شده است.

د) تحفه‌العراقین (ختم‌الغرایب) تصحیح علی صفری آق‌قلعه که در سال ۱۳۸۷ با مقدمه‌ای بهتر از تصحیحات پیشین منتشر شده و تقریباً بهترین متن پیراسته از تحفه است که اکنون در دسترس است.

علاوه بر این تصحیح‌ها، چند اثر دیگر نیز بسیار مورد توجه است که بدانها پرداخته

می شود:

ه) مقدمه تحفه العراقین موسوم به «مقدمه تحفه الخواطر و زبده النواظر» اثر پژوهیده مرحوم سیدحسین آموزگار که در سال ۱۳۳۳ش منتشر شده است. و) ختم الغرایب (تحفه العراقین) نسخه برگردان کهن ترین دستنویس تحفه است که در کتابخانه ملی اتریش نگهداری می شود و ترقیمه بسیار ارزشمند آن سال ۵۹۳ق را نشان می دهد. این اثر با مقدمه ارجمند مرحوم ایرج افشار در سال ۱۳۸۵ منتشر شده است. ز) شفای غمگنان پژوهشی در تحفه العراقین خاقانی اثر آنالی ویا بیلرت که در سال ۲۰۰۰م در لیدن تألیف شده و ترجمه آن به زبان پارسی در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است. علاوه بر این آثار، بهترین مقاله های این حوزه نیز معمولاً نگارش نویسندگان همین آثار است که پیش از نگارش مقدمه و چاپ اثر به نشر آنها اقدام کرده اند و اغلب مطالب آنها نیز در همین مقدمه ها آمده است. البته علاوه بر این متون، شروحنی نیز از تحفه در اختیار است که در ارتباط مستقیم با این پژوهش نیست؛ مانند شرح ابجدی که به سال ۱۹۵۴ منتشر شده است.

تقریباً دیدگاه تمام منابع با دیدگاهی که این جستار مطرح خواهد کرد، متفاوت است و دقایق تاریخی ای که در این اثر بدان اشاره خواهد شد یا در مجموعه آثار ذکر شده نیامده و یا به کمال بازگو نشده است.

۳. درآمد

۳-۱-۳ تحریرهای تحفه

تحریرهای تحفه و بازه زمانی سرایش آن نیز از موضوعاتی است که پژوهشگران بدان پرداخته، و تاریخهای متفاوتی درباره آن عنوان کرده اند که در ذیل بدان خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱-۳ تحریرهای مختلف تحفه

ظاهراً نخستین کسی که متوجه تحریرهای مختلف تحفه می شود، حسین آموزگار است. البته او صراحتاً این نکته را بیان نمی کند؛ بلکه با توجه به تفاوت نسخ تحفه در تعداد مقالات و حذف و جا به جایی نام برخی ممدوحان، می گوید خاقانی پیش از جمال الدین، نسخی از تحفه تهیه کرده و برای ممدوحانی در عراق و خراسان فرستاده



است (نک: آموزگار، ۱۳۳۳: ۹۲ و ۲۲). پس از آموزگار، پژوهشگر هلندی آنالیویا بیلرت (در سال ۲۰۰۰م) صراحتاً این نکته را بیان می‌کند که احتمالاً تحفه‌العراقین خاقانی تحریرهای مختلفی داشته و به چند نفر اتحاف شده است (نک: بیلرت، ۱۳۹۶: ۱۹۹ - ۱۷۷). پس از او صفری آق‌قلعه در بررسی نسخ مدرسه سپهسالار و وین با چاپ دکتر قریب (به‌نظر بی‌خبر از پژوهش بیلرت) به این نتیجه می‌رسد که احتمالاً تحفه‌العراقین خاقانی دو تحریر داشته که تحریر نهایی به جمال‌الدین موصلی اتحاف شده است (نک: صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۵: ۳۶۸-۳۶۳). براساس اشارت ایرج افشار در مقدمه چاپ عکسی نسخه وین روشن می‌شود که او نیز به این نکته توجه کرده و در جریان پژوهش صفری آق‌قلعه بوده است (نک: خاقانی، ۱۳۸۵: ص بیست و چهار).

مسلم است که تاکنون پژوهشگران یا درباره تعداد تحریرهای تحفه اظهارنظر نکرده، و یا مانند صفری آق‌قلعه به صواب سخن نگفته‌اند؛ چراکه وی بر این باور است، تحفه دو تحریر داشته است (نک: صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۵: ۳۶۸-۳۶۳). به‌نظر می‌رسد تحفه حداقل سه تحریر متفاوت داشته است. مراد از تحریر، تفاوت چشمگیر و قابل تأمل است و گرنه صرفاً براساس تغییر نام ممدوحان، می‌توان تحریرهای بیشتری را برای این اثر در نظر گرفت (برای اطلاع از تغییر نام ممدوحان در برخی مقاله‌ها و برخی قسمت‌های تحفه بر اساس جدول تطبیقی، نک: خاقانی، ۱۳۸۶: ۵۴-۴۹ و بیلرت، ۱۳۹۶: ۱۸۹-۱۸۸).

۱-۱-۳ نخستین تحریر تحفه

نخستین تحریر تحفه همان نسخه‌ای است که سالها پیش از اتحاف آن به جمال‌الدین موصلی تولید شده است و خاقانی، خود در مقدمه تحفه به آن اشاره می‌کند:

سالها این ابکار افکار و عوانسِ اوانس در خدرِ خاطر، تربیت می‌گرفتند و در قناع قناعت می‌بودند و فروغ فراغت می‌پذیرفتند و «البیض قد عَنست و طال جِراءها» تا جهازی از جهادِ نفسی ساخته شد و حلیتی از حالت شرعی پرداخته آمد» (خاقانی، ۱۳۸۷: ۸)

تازه پس از چندسال به‌دنبال ممدوحی می‌گردد که آن را بدو تقدیم کند و در این باره در مقدمه می‌گوید:

در جمله مدتها این بکران را در بازار زمانه طواف می‌بود. آری قاعده چنانست؛ چون بکری را از حجره پدر به حجله داماد برند، اول بر کوچه‌ها و بازارها بگذرانند.

این بکران حامل صفت را یک‌چندی در بازار عراق و خراسان طواف می‌بود؛ پس به حضرت شام زفاف افتاد» (همان: ۹).

با این توضیحات روشن می‌شود که حضور پُرننگ نام ممدوحانی مانند «شرف‌الدین هروی، عمادالدین ابهری، تاج‌الدین شیبانی و صدرالدین و جمال‌الدین خجندی» در برخی نسخ و حضور کمرنگ آنان در برخی دستنویس‌های دیگر، حاصل همین تهیه نسخه‌های متعدد از این اثر است که خاقانی آنها را برای ممدوحان خود در عراق و خراسان فرستاده است. احتمالاً تحریر نخستین در میانه سالهای ۵۵۰-۵۴۵ ق تهیه شده است. خاقانی در این روزگار، شاعری جوان و کم‌شهرت بوده و به احتمال زیاد نسخه‌هایی را که به اطراف ارسال می‌کرده با اقبال زیاد ستودگان روبه‌رو نمی‌شده و از همین رو پیوسته نام ممدوحان و درصد حضور آنان در دستنویس‌های این اثر تغییر می‌کرده و مراد او از این جمله نیز همین است: «مدتها این بکران را در بازار زمانه طواف می‌بود». ظاهراً خاقانی در این موضوع سابقه‌دار است؛ چراکه در دیوان نیز قصایدی هست که در دستنویس‌های مختلف، ستودگان متفاوتی دارد (نک: ترکی، ۱۳۹۳: ۶۰-۶۱) و البته این عملکرد خاقانی حتی نزد شاعران روزگار او نیز شناخته شده بوده است. اثیر آخسیکتی در طعنه‌ای به خاقانی می‌گوید:

ز من به عدلت یکماهه فرصتی طلبد که بود دو ممدوح درکشید تبار
ز ارسلان چو بود ره به‌اخستان نزدیک ز روی فضل نمی‌گویم از ره گفتار
نمونه کفشی در پای این کهن گشته به‌قالبی دگر آرند تا شود بر کار
(آخسیکتی، ۱۳۸۹: ۱۷۸)

این واقعه‌ای را که اثیر بدان تعریض می‌زند، خاقانی در منشآت بدقت شرح می‌دهد و می‌گوید، راوی او شعری را که در مدح قزل ارسلان سروده بوده، بدون اجازه او و با تصرفی نادان‌وار در نام ممدوح در نزد قزل ارسلان خوانده است (نک: خاقانی، ۱۳۴۹: ۱۶۲). از تعریض اثیر روشن می‌شود که خلاف ادعای خاقانی، این قصیده از نخست به‌نام اخستان بوده و خاقانی با تغییر نام ممدوح، قصد داشته است آن را برای قزل ارسلان بفرستد؛ اما ظاهراً راوی او به اشتباه همان تحریر نخستین قصیده را که به‌نام اخستان بوده در پیش تخت قزل ارسلان خوانده و این دستمایه‌ای شده است برای شاعران دربار او که به معارضه با خاقانی برخیزند. گمان می‌رود همین تعریض‌ها را خاقانی درباره تحفه نیز تجربه کرده است؛ چراکه او نسخه‌های متعددی را به اطراف

ارسال می فرستاده و هریک از این نسخه‌ها با ستوده‌ای متناسب بوده که خاقانی قصد پیشکش کردن تحفه را به او داشته است؛ از همین روست که در وصف تحفه می‌گوید:

چون مریم روزه‌دار عذرا بس تهمت دیده مریم آسا
از مشتی، ناحفاظ بدنام پوشیده به‌موی، جمله اندام
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

البته به‌نظر می‌رسد، این کار در نزد شاعران و نویسندگان معمول بوده است؛ مثلاً در همین قرن ششم شاعری به‌نام قاضی ظهیرالدین بسطامی^۴، نیمی از کتاب خویش را به‌نام *الحکایه فی الشکر و الشکایه* به‌جمال‌الدین موصلی اتحاف می‌کند و ظاهراً پس از پایان، آن را به‌صدرالدین خجندی پیشکش می‌کند (نک: ناشناخته، ۲۵۳۵: ۸۴). درست عکس آنچه در تحفه اتفاق افتاده است؛ یعنی خاقانی تحریر نخست و ناقص اثر را به‌دلیل اتحاف به عراق عرب و اصفهان می‌فرستد و سرانجام تحریر کامل آن را به‌نام جمال‌الدین موصلی می‌کند.

تحریر نخست، که خاقانی آن را به‌خراسان و عراق فرستاده، احتمالاً فاقد بخشهایی است که توصیفها و تصاویر دقیقی از سفر حج و کارهای عمرانی جمال‌الدین موصلی ارائه کرده است؛ همین تحریر است که خاقانی از آن با نام «ختم‌الغرایب» یاد می‌کند و می‌گوید:

آنک ختم‌الغرایب آخر دیدند تا چه ثنا رانده‌ام برای صفهان
مدح دو فاروق دین چگونه نبشتم صدر و جمال، آن دو مقتدای صفهان
در سنه ثا نون الف به حضرت موصل راندم ثا نون الف سزای صفهان
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۵۵)

آشکار است که خاقانی «ختم‌الغرایب» را اثری می‌داند که نخست مدح و ثنای چشمگیری را از اصفهان در درون خویش داشته و دو دیگر صدرالدین و جمال‌الدین خجندی را به نیکی ستوده است. این دو موضوع را با این کیفیت، که خاقانی در این قصیده می‌گوید در تحفه (تحریر کامل و نهایی امروزمین) نمی‌توان دید؛ چرا که در تحفه اساساً مدح جدایی برای اصفهان نیست و صدرالدین و جمال‌الدین نیز مانند دیگر ستودگان، مدح شده‌اند و این ستایش نه در فرم و نه در محتوا، برجستگی ویژه‌ای نسبت به دیگران ندارد. علاوه بر این خاقانی به‌صراحت می‌گوید، پس از مدح صدرالدین و جمال‌الدین خجندی در «ختم‌الغرایب» به موصل رفته است و این می‌تواند

دلالت کند بر اینکه نسخه‌ای که خاقانی به عراق عجم بویژه اصفهان فرستاده بوده، به احتمال زیاد مدیحه‌ای مستقل در وصف اصفهان داشته و صدرالدین و جمال‌الدین را نیز به نیکی ستوده بوده؛ چراکه نام این دو شخصیت در برخی نسخه‌ها بیشتر تکرار شده است (نک: بیلرت، ۱۳۹۶: ۸۹ - ۱۸۸). به گمان خاقانی در فرستادن نسخه‌های این تحریر به اطراف و اکناف بیشتر به تغییر نام و یا تغییر جایگاه ستایش ممدوحان توجه کرده است. وجود ممدوحان متعدد در برخی قسمت‌ها و نیز جابه‌جایی برخی دیگر شاهدهی بر این دیدگاه است.

۲-۱-۱-۳ دومین تحریر تحفه

دومین تحریر تحفه پس از این اتفاق می‌افتد که خاقانی تصمیم می‌گیرد تا این اثر را به جمال‌الدین موصلی اتحاف کند. خاقانی با زبان شاعرانه نکاتی در مقدمه تحفه درباره این تحریر می‌گوید که بسیار راهگشاست. او می‌گوید، پس از سالها که این عروسان خاطر تربیت می‌شدند «جهازی از جهاد نفسی ساخته شد و حلیتی از حالت شرعی ساخته آمد» (خاقانی، ۱۳۸۷: ۸). این جملات صراحتاً از تغییراتی (حلیت جدید) در تحریر نخست حکایت می‌کند. او در ادامه بیشتر توضیح می‌دهد و می‌گوید، روزی هاتف الهی به او خطاب می‌کند که «این محسنات محصنات را حجاب بس است، حجال طلب کن. کفاف داری، زفاف بساز» (همان: ۸). مراد او از «حجال» همان ساختار جدیدی است که عروسان خاطر را برای فرستادن به شام آماده، و البته اقرار می‌کند که «پیش از زفاف طواف داده آمد» (همان: ۹)؛ یعنی تحفه پیش از فرستادن به شام به سرزمین‌های دیگری فرستاده شده بوده است و نیز اذعان می‌کند به‌رغم این سفر دست هیچ ممدوحی به حقیقت بدین دوشیزگان نرسیده، «هیچ نقاب نقاب ایشان، سست نتوانست کرد» (همان: ۹) و حتی این را هم پیش‌بینی می‌کند، اگر کسی مدعی شود که خاقانی این عروسان خاطر را پیش از این به شوی داده، بدانها تهمت بسته است: «اگر وقتی مریم‌وار تهمتی می‌شنیدند و یا عایشه‌کردار بهتانی می‌کشیدند به‌آخر سپیدروی بر می‌آمدند» (همان: ۹).

تا اینجا روشن شد که خاقانی با تغییراتی در تحریر نخست، آن را آماده ساخته است تا به جمال‌الدین موصلی پیشکش کند؛ اما عمده‌ترین تغییرات این تحریر عبارت است از: الف) افزودن مدیحه‌هایی برای جمال‌الدین موصلی ب) افزودن مقدمه منثور. احتمالاً خاقانی پس از اینکه تحریر نخست را به عراق و خراسان می‌فرستد و آنها،

آن‌چنانکه شایسته است مورد توجه ممدوحان واقع نمی‌شود، تصمیم می‌گیرد، تحفه را به‌نام جمال‌الدین موصلی کند و البته در مجموعه این اثر تغییراتی ایجاد می‌کند و با کمرنگ ساختن حضور ستودگان دیگر، مدایحی را از جمال‌الدین به متن می‌افزاید. در این روزگار خاقانی هنوز در شروان بوده و موفق به دیدار جمال‌الدین نشده است. با اینکه در تحریر نهایی تحفه به‌دست خاقانی تقریباً بسیاری از نشانه‌های این تحریر از میان رفته است، هنوز هم می‌توان آثار محدودی از آن در نسخه‌های امروزی دید؛ مثلاً در اوخر تحفه در قسمتی که در دستنویس‌های کهن عنوان «فصل» را در بر دارد در مدح جمال‌الدین موصلی می‌گوید:

می‌سازم در مضیق شروان از نشرِ نناش نُشِرهٔ جان
از بس که کنم سماع ذکرش شد حامله از صفات بکرش
سمعم به‌طویل‌ه‌های گوهر طبعم به‌قمطره‌های شکر
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۶)

آشکار است که این قسمت، پیش از دیدار با جمال‌الدین سروده شده است و خاقانی اذعان می‌کند که تنها صفات نیکوی جمال را شنیده است و این مدیحه را در شروان می‌سراید.

پس از تکمیل این تحریر، خاقانی نسخه‌ای از آن را برای جمال‌الدین می‌فرستد و ظاهراً با پاسخ مثبت و خوشایند جمال روبه‌رو می‌شود که نشان می‌داد ممدوح جدید، این اثر را پذیرفته است و بنا می‌شود تا خاقانی رسماً آن را به‌نام جمال‌الدین موصلی کند. این نکته را می‌توان آشکارا در مقدمهٔ تحفه دید:

عقدی بساز و بر گردن بنات خاطر ببند که در سرحدّ شام، شاه مکارم بر سر آمده
است که این عروسان را به‌بهای گنج کاویان، کاوین دهد و قدر این خوش‌عذران
عذرا را بداند و حقّ این پرده‌نشینان نازپرورد بشناسد (خاقانی، ۱۳۸۷: ۸).

از این جملات روشن می‌شود که پیش از نگارش مقدمه و اتحاف رسمی تحفه، خاقانی تأیید ضمنی جمال‌الدین را دریافته است. می‌دانیم که خاقانی «مقدمه» را در کنار دجله نگاشته است: «دوش بر لب دجله این تحیت تحریر می‌افتاد» (همان: ۲). زمان دقیق نگارش تحفه همان سال ۵۵۱ ه‍.ق است که خاقانی در قصیدهٔ مردّف «صفهان» بیان می‌کند:

در سنهٔ ثا نون الف به حضرت موصل راندم ثا نون الف سزای صفهان
صاحب جبریل‌دم جمال محمد کز کرمش دارم اصطفای صفهان

داد هزار اخترم نتیجه خورشید آن به گهر، شعری سمای صفهان
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۳۵۶)

این مبلغ دریافتی (هزار دینار)، دقیقاً در مقدمه تحفه نیز اشاره شده است: «تو صد هزار فرزند عجیب داری؛ اینک هریک را حلقه در گوش کن؛ نام غلامی برافکن و بها، هزار دینار بر نه» (خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۱). با این توضیحات روشن می‌شود که خاقانی در مقدمه می‌گوید در برابر تحفه، «هزار دینار» می‌خواهم در حالی که در قصیده «صفهان» می‌گوید، «هزار دینار» در سال «۵۵۱ق» گرفته‌ام؛ پس مقدمه پیش از اتحاف به تحفه افزوده شده است. نتیجه اینکه خاقانی پس از فرستادن تحریر دوم نزد جمال‌الدین و تأیید ضمنی او به موصل می‌رود و پیش از اتحاف، مقدمه نثر را در کنار دجله می‌نویسد و با افزودن آن به متن تحفه، اصطلاحاً «مظنه» اثر خویش را بازگو می‌کند و جمال‌الدین، که به حق معروف به «الجواد» بوده است به تمامی بهای آن را می‌پردازد. تا اینجا روشن شد که قسمتی از مدیحه‌های خاقانی در وصف جمال‌الدین و مقدمه تحفه از افزوده‌های تحریر دوم است.

۳-۱-۱ سومین تحریر تحفه

سومین و آخرین تحریر تحفه پس از سفر حج خاقانی و به سال ۵۵۲ق در شروان تهیه شده است. در شواهد متعددی تحفه می‌توان یافت که نشان می‌دهد تحریر نهایی آن پس از سفر حج و پس از اتحاف اثر در سال ۵۵۱ق تهیه شده است؛ مانند اشاره به قران ۵۸۲ق که خاقانی می‌گوید سی سال دیگر واقع خواهد شد (نک: خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۴۴). باکسر عدد ۳۰ از سال ۵۸۲ق به سال ۵۵۲ق دست خواهیم یافت و این نشان می‌دهد این قسمت در این سال (۵۵۲ق) سروده شده است.

الف) اشاره خاقانی به تغییرات در متن تحفه پس از سفر موصل

در آخرین فصل تحفه، ابیاتی هست که خاقانی در آنها آشکارا می‌گوید، پس از سفر موصل تغییراتی در متن تحفه انجام داده است؛ این فصل با این بیت آغاز می‌شود:
دانی که بدان هدایت‌آباد توفیق مدیحم از چه افتاد؟
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

ابیات بعد نشان می‌دهد، مراد خاقانی از «هدایت‌آباد» همان «موصل» است که در قصیده «صفهان» هم بدان اشاره کرده است:

در سنه ثا نون الف به حضرت موصل راندم ثا نون الف سزای صفاهان
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۵۶)

پس «هدایت‌آبادی»، که خاقانی در آن توفیق مدیح یافته، همان «ثنا» خوانی او در سال «۵۵۱ق» در «موصل» است. استفاده از ضمیر اشاره «آن» نشان می‌دهد که این قسمت بیرون از موصل یعنی در «شروان» و پس از ستایش خوانی او در سال ۵۵۱ق است. او در ادامه این بیت می‌گوید، آفتاب گوهری را از مجلس جمال موصلی دزیده و به خاقانی می‌گوید که آن را به خازنان خاطر خویش بسپارد؛ اما پس از چندی به دلیل دزدی مورد سیاست برجیس (قاضی فلک) قرار می‌گیرد و در نتیجه از خاقانی می‌خواهد، آن گوهر را به موصل بازگرداند. در ابیات بعد خاقانی به صراحت می‌گوید مرادش از «گوهر دزیده شده توسط آفتاب» همان «تحفه» است که از آن جمال‌الدین است و می‌گوید:

گمبوده اوست حکمش او راست چون یافت، بهاش چون توان خواست؟
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۳۵۶)

یعنی تحفه از آن جمال است و به‌رغم افزودنیها و ساختار جدید، بهایی در برابر آن نمی‌توان درخواست کرد؛ پس این قسمت پس از حج و اتحاف رسمی تحفه به جمال‌الدین به‌متن افزوده شده است. در همین قسمت است که خاقانی می‌گوید:

مدحش به ازین نگسترده کس این تحفه، عراق و شام را بس
گر خاطر پاک را کند حثّ این تحفه، کراسه ایست مُحدث
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۸)

به احتمال زیاد و خلاف نظر بسیاری از پژوهشگران، تحفه در این بیت به معنای «هدیه و پیشکش» نیست و چون این قسمت پس از سفر حج و عراق خاقانی سروده شده است، خاقانی برای این تحریر جدید نام «تحفه» را برمی‌گزیند که در منابع نزدیک به روزگار او نیز همین نام را می‌توان یافت و ما آن را در بخش «ختم‌الغریب یا تحفه‌العراقین» بیشتر بررسی خواهیم کرد.

ظاهراً در این تحریر است که تصاویر دقیق مکه و حوالی آن، اعمال عمرانی جمال‌الدین موصلی در مکه، مدینه و پیرامون آنها (مانند آبرسانی به‌عرفات در سال ۵۵۱ق) به متن افزوده شده است. سرودن این بخشهای افزوده شده و جابه‌جایی قسمتهای

مختلف و رسیدن به ساختار نهایی و امروزین تحفه ظاهرا در چهل روز انجام شده است؛ همان که خاقانی در فصل نهایی تحفه به آن اشاره می‌کند:
من آن همه گوهر از سرِ کلک راندم به چهل صبح در سلک
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

۳-۲ بازه زمانی سرایش تحفه

بررسی بازه زمانی تحفه، یکی از نکات ارزشمندی است که برخی ابهامات متن را روشن خواهد ساخت که این بخش با «بررسی دیدگاه پژوهشگران» آغاز می‌شود.

۳-۲-۱ دیدگاه پژوهشگران درباره بازه زمانی سرایش تحفه

در میان پژوهشگرانی که به تاریخ سرایش تحفه پرداخته‌اند دو دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه نخست، تحفه را محصول یک‌سال می‌داند؛ البته این «یک‌سال» متغیر است؛ مثلا فروزانفر و عالی عباس‌آباد (مصحح تحفه) آن را محصول ۵۵۱ ق می‌دانند (نک: فروزانفر، ۱۳۸۷: ۶۳۱ و ۶۲۹ و خاقانی، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۶) و غفارکندلی آن را مولود ۵۵۲ ق می‌داند (نک: کندلی هریسچی، ۱۳۷۴: ۲۷۰) و آموزگار، آن را نتیجه «۱۲ ماه» تلاش خاقانی در میانه ۵۵۰ ق تا ۵۴۹ ق می‌داند (نک: آموزگار، ۱۳۳۳: ۵۹). دیدگاه دوم براساس دو تاریخ بر تخت نشستن محمودبن محمد ملک‌شاه و تاریخی، که خاقانی در قصیده مردف به «اصفهان» درباره ختم‌الغرایب می‌گوید به دست می‌آید و تحفه را محصول پس از ۵۴۸ ق و پیش از ۵۵۱ ق می‌داند و بازه دقیقی برای سرایش آن معلوم نمی‌کند (نک: خاقانی، ۱۳۸۷: ۴۱). به نظر می‌رسد هیچ یک از این دیدگاه‌ها به صواب نیست که در بخش بعد آنها بررسی و نقد خواهیم می‌شود.

۳-۲-۲ بررسی و نقد دیدگاه پژوهشگران درباره بازه سرایش تحفه

خاقاتی دو جا در مقدمه تحفه به زمان سرایش آن اشاره کرده است؛ اما ظاهرا این دو، همدیگر را نفی می‌کند: نخست در میانه مقدمه در وصف تحفه می‌گوید:
سالها این ابکار افکار و عوانس اوانس در خدر خاطر، تربیت می‌گرفتند و در قناع قناعت می‌بودند و فروغ فراغت می‌پذیرفتند و «البیض قد عنست و طال جرائها» تا جهازی از جهاد نفسی ساخته شد و حلیتی از حالت شرعی پرداخته آمد (خاقانی، ۱۳۸۷: ۸)

و یا در قسمتی دیگر می‌گوید:



در جمله مدتها این بکران را در بازار زمانه طواف می‌بود. آری قاعده چنانست؛ چون بکری را از حجره پدر به حجله داماد برند، اول بر کوچه‌ها و بازارها بگذرانند. این بکران حامل‌صفت را یک‌چندی در بازار عراق و خراسان طواف می‌بود؛ پس به حضرت شام زفاف افتاد (همان: ۹).

این جملات و دو قید بسیار با اهمیت «سالها» و «مدتها» در این دو گفتار نشان می‌دهد که این اثر در طول چندین سال سروده شده و پس از آن نیز خاقانی مدتها به دنبال ستوده‌ای می‌گشته است تا آن را بدو اتحاف کند.

دوم خاقانی در انتهای ابیات تحفه به مدت زمان سرایش آن اشاره می‌کند:
 من آن همه گوهر از سر کلک راندم به چهل صبح در سلک
 (خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

مرادش این است که این ابیات را در «چهل روز» سروده است. نتیجه اینکه اغلب پژوهشگرانی که درباره بازه تولید این اثر اظهار نظر کرده‌اند، معمولاً به تاریخ قصیده اصفهان (۵۵۱ق) و به بازه چهل روزه سرایش قسمتی از تحفه، که خاقانی در انتهای این اثر گفته، توجه کرده و آن را محصول یک‌سال دانسته‌اند؛ حال اینکه واقعیت غیر از این است و نسخه مصحح و کاملی که امروزه ما از تحفه در اختیار داریم، محصول بازه طولانی و بیش از یکی دو سال است. به نظر می‌رسد خاقانی بخشی از تحفه را سالها پیش از ۵۵۱ سروده بوده است که آن را می‌توان تحریر نخست و نه چندان کامل از تحفه دانست و سخن خاقانی و تأکید بر قید «سالها» به همین بخش تحفه ناظر است که در واقع پایه و اساس تحریر نهایی و نسخه امروزی آن است؛ اما گفتار او در متن که می‌گوید در مدت «چهل صبح» تحفه را سروده، همان بخش نهایی‌ای است که پس از سفر حج آن را به بخشهایی افزوده که از پیش سروده است و در واقع شهرت سفرنامه بودن تحفه به همین قسمت مربوط است. در بخش بعدی به بازه زمانی درست سرایش تحفه پرداخته می‌شود.

۳-۲-۳ بازه زمانی درست سرایش تحفه با تکیه بر شواهد درون‌متنی در متن تحفه اشارات متعددی است که اگر پژوهشگر با ذهن و زبان خاقانی انس داشته باشد بدرستی می‌تواند او را به بازه سرایش اثر، رهنمون باشد. در این مجال تلاش شود

با پرداختن به اشارت تاریخی خاقانی به بازه زمانی درست سرایش این اثر دست پیدا کنیم.

۱-۳-۲-۳ ستایش کافی الدین عُمَر (د ۵۴۵ق)

در مقاله ششم در ستایش عموی خویش کافی الدین عُمَر گوید:

او مشرف و ذات او مشرف	او کافی و دست او سخی کف
داروده و عطربخش جان است	همچون عیسی و جیه از آنست
لعنت‌گر دشمنان من اوست	صد رحمت باد بر چنین دوست

(همان: ۲۰۹)

استفاده متعدد از ساخت «مضارع» نشان می‌دهد این قسمت در روزگاری سروده شده که عمویش در قید حیات بوده است و مشخص است که کافی الدین عُمَر، عموی خاقانی در ۵۴۵ق در می‌گذرد. جالب این است که این قسمت از مدیحه کافی الدین در اقدام نسخ «وین» نیست و این می‌تواند دالی باشد بر حک و اصلاح خاقانی در متن. او در مدیحه دیگری که با عنوانی جدا و پس از چند صفحه برای عمویش سروده است از درگذشت عمویش خبر می‌دهد و می‌گوید:

چون پای دلم به گنج درکوفت	سالم در بیست و پنج درکوفت
دانست کز اهل نطق بیشم	از شادی آن بُمُرد پیشم
زین کلبه به کلبه بقا رفت	زان عالم بود باز جا رفت

(همان: ۲۱۸-۲۱۷)

استفاده متعدد از ساخت «ماضی» نشان می‌دهد که این قسمت پس از ۵۴۵ق سروده شده است.

۲-۳-۲-۳ حبس یا گرفتاری

خاقانی در مقاله ششم در بخش «نهایه الشکوی فی حسب حاله» به وقایعی اشاره می‌کند که نشان از گرفتار شدن و احتمالاً حبس او دارد:

در بحر بلا فتاده‌ام پست	حیران چو صدف، نه پای و نه دست
چون مریم، گاه تهمت قوم	برخوانده «فَلَنْ أَكَلَمَ الْيَوْمَ»
در بسته ز بیم سر، زبان را	بگشاده در از درون، بیان را
تنگ آمد بر دلم شماخی	گلخن جایی بدین فراخی



زندان من است مسکن من هر موی، موکل تن من
 نزدَم ز رونندگان عالم درنگذارند، باد را هم
 وای از قدمی نهم به راهی آه از جگر برآرم آهی
 بدگوی، گره زند بر آن آه سربسته برد به حضرت شاه
 (همان: ۲۱۳-۲۱۰)

بیت چهارم از این ابیات (تنگ آمد بر دلم شماخی) در نسخه ایاصوفیا، که کهن‌ترین نسخه مقدمه‌دار تحفه است، نیامده است و این تغییر معنادار (حذف مکان سرایش) نسبت به دیگر نسخه می‌تواند حاصل دخل و تصرف خود خاقانی باشد.

در نگاه اول احساس می‌شود، این بخش نیز مانند شواهد بسیار دیگری در تحفه و دیوان، همان اظهار نارضایتی دائمی خاقانی است؛ اما با کمی دقت روشن می‌شود در این ابیات، اشاراتی است که نشان از اتفاق ویژه دارد. خاقانی در این ابیات می‌گوید مورد تهمت واقع شده است و بسیار احساس خطر می‌کند؛ در نتیجه آن برای حفظ جان، زبان خود را بسته است. در ادامه می‌گوید در شماخی محصور شده است و به کسی اجازه دیدار او را نمی‌دهند و نمی‌تواند قدم از قدم بردارد و هر چه می‌کند خبر آن را به شاه می‌رساند.

مانند این سخنان و تصاویری نزدیک به آن را می‌توان در قصیده‌ای از دیوان دید:
 یعقوب دلم، ندیم احزان یوسف صفتم، مقیم زندان
 او در چه آب بود از اخوت من در چه آتشم ز اخوان
 چون صفر و الف، تهی و تنها چون تیر و قلم، نحیف و عریان
 شنگرف ز اشک من ستاند صورتگر این کبود ایوان
 بسپرد شدم به پای اعدا مسپار مرا به دست نسیان
 (خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۴۹-۳۶۴)

در همین قصیده درباره تهمتی که به او زده‌اند می‌گوید:

تصنیف نهاده بر من از جهل الحق اولیست آن به بهتان
 گفتا ز برای عشق بازی ببریدستند موی بهمان
 (همان: ۳۴۹)

در این ابیات نیز خاقانی خود را گرفتار زندانی توصیف می‌کند که باعث آن اخوان هستند؛ پس از آن نیز خود را تنها و بی‌کس و گرفتار تهمت توصیف می‌کند و از ممدوح (موفق‌الدین عبدالغفار، صاحب‌الجیش) می‌خواهد که او را نجات دهد. سبک

این قصیده نشان می‌دهد که محصول دوران جوانی خاقانی است؛ علاوه بر این قرینه دیگری نیز در قصیده هست که همین موضوع را تأیید می‌کند. خاقانی در این قصیده از همزمانی عید قربان و فصل نیشان (فروردین و اردیبهشت) سخن می‌گوید. با کمک نرم‌افزار تطبیق تاریخ «CALH» در مرکز ژئوفیزیک دانشگاه تهران، ثابت می‌شود در حدود سالهای ۵۴۶ و ۵۴۵ این تقارن برقرار بوده و به احتمال زیاد این قصیده در یکی از این دو سال سروده شده است و این تاریخ با زمان سرایش این بخش از تحفه بسیار نزدیک می‌نماید.

علاوه بر این دلایل، خاقانی در منشآت نیز جملاتی دارد که همین تاریخ را تصریح می‌کند. او در این نامه، که خطاب به شخصی به نام زین‌الدین است، می‌گوید، هیچ دوست و جنسی در شروان ندارد و همه ناجنس هستند و پیوسته از تنهایی، نامروتی و تهمت‌هایی شکایت می‌کند که به او زده‌اند و رنجهایی که کشیده است و در انتهای نامه از رسوایی‌ای که بدان اسیر شده است سخن می‌گوید:

دائم که خادم را بدان چشم نفرماید دید که روزگارش، روزگاری به دست رسوایی جلوه کرده بود. بحمدالله آن صیغت بگشت و آن صنعت درگذشت و روزگار آن کسوت را در کارگاه آفرینش مطراً کرد؛ بلکه تار و پودش از هم گسست و از نو بافت و دایه سعادتش بعد از خمسه و عشرین باز در مهد آورید و به رضاع عقلی پرورید (خاقانی، ۱۳۴۹: ۲۰۰).

بیست و پنج سالگی خاقانی با سال ۵۴۵ ق برابر است. آشکار است که موضوع این نامه و این بخش از تحفه و شاهد قصیده یکی است و نشان می‌دهد این حوادث در حوالی سالهای ۵۴۵ ق یا ۵۴۶ اتفاق افتاده است و تحریر این بخش از تحفه نیز باید به همین سالها مربوط باشد.

۳-۲-۳-۳ پیش از تأهل

در مقاله ششم در شکر پدرش گوید:

از برّ خلائق‌م سبکبار	بر مائده علیّ نجّار
او ضامن من به نان و جامه	من مادحش از بنان و خامه
احرار، عیال من به دانش	من گشته به جان عیال خوانش
جان صرف کند بر آرزویم	گر خود همه شیر مرغ جویم

(همان: ۲۱۳)



این ابیات به احتمال زیاد در روزهایی سروده شده که خاقانی هنوز زن اختیار نکرده و در خانه پدرش به سر می‌برده است. می‌دانیم، همسر نخست خاقانی پس از درگذشت فرزندش رشیدالدین و پس از یک دوره بیماری و فرسودگی در سال ۵۷۱ق از دنیا می‌رود. اشارتی در منشآت است که به دلیل آن می‌توان سال حدودی ازدواج خاقانی را تعیین کرد. او می‌گوید بیست و پنج سال با همسر نخستش زندگی کرده است (نک: خاقانی، ۱۳۴۹: ۱۰۲)؛ بر همین اساس اگر مدت زندگی مشترک را از سال فوت همسرش کم کنیم به سال ازدواجش دست پیدا خواهیم کرد که سال ۵۴۶ق است. بنابراین، این قسمت از تحفه باید پیش از سال ۵۴۶ق سروده شده باشد.

۴-۳-۲-۳ آرزوی سفر

در مقاله چهارم می‌گویید، قصد گزاردن حج داشته، اما نارضایتی پدر و مادر سبب شده است که او از تصمیمش بازگردد و خطاب به کعبه می‌گوید:

امسال عزیمت تو می‌داشت لیک انده والدیش نگذاشت
(همان: ۱۴۱ - ۱۴۰)

همین اشاره را در قصیده اول دیوان خطاب به عراق و خراسان دارد:
ای عراق، الله‌جارك سخت مشعوفم به تو وی خراسان، عمرک‌الله سخت مشتاقم تو را
عذر من دانید که آخر پایست مادرم هدیه جانم روا دارید بر دست صبا
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲)

این قصیده نیز از سروده‌های روزگار جوانی خاقانی است؛ چراکه ظاهراً هنوز فتنه غز (در سال ۵۴۸ق) اتفاق نیفتاده است؛ زیرا بر اثر ناآرامیهای آن و اسارت سنجر و استیلای غز تا سالها پس از آن، سفر به خراسان تقریباً برای خاقانی محال بوده است و شواهد دیوان نیز این را تصریح می‌کند (نک: ترکی، زیرچاپ: ۱/ ۱۰۰).

۵-۳-۲-۳ بر تخت نشستن سلطان غیاث‌الدین محمد سلجوقی

خاقانی در مقاله سوم و در ستایش لشکرگاه سلطان غیاث‌الدین ابوشجاع محمدبن محمود ملک‌شاه می‌گوید:

آوازه شد اندرین کهن فرش کالسُلطان استوی علی‌العرش
(همان: ۸۹)

این بیت در واقعه به‌تخت نشستن سلطان سروده شده است و می‌دانیم که غیاث‌الدین محمدبن محمود پس از بی‌لیاقتی برادرش ملک‌شاه در نخستین ماه سال

۵۴۸ق در همدان به سلطنت می‌رسد و در سال ۵۵۴ق در سی و دو سالگی از دنیا می‌رود (نک: الحسینی یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۱۹)؛ پس این بخش به احتمال زیاد در محرم سال ۵۴۸ق سروده شده است.

۶-۳-۲-۳ یورش عُز

خاقانی در مقاله دوم از ماتم خراسان، که همان یورش عُز باشد، یاد می‌کند و خطاب به آفتاب می‌گوید:

تو خستته ماتم خراسان من بستته دارِ ظلم شروان
تو ز انده آن طرف به وسواس کان مولد تُست و مسقط‌الراس
(همان: ۳۲)

این واقعه به تصریح تواریخ در سال ۵۴۸ق اتفاق افتاده است (نک: البنداری الاصفهانی، ۱۳۱۸ق: ۲۵۷)؛ پس به احتمال زیاد این قسمت باید محصول حدود همین سال (۵۴۸ق) باشد.

۷-۳-۲-۳ فعالیتهای عمرانی جمال‌الدین موصلی (اصفهانی)

خاقانی در تحفه به فعالیتهای متعدد جمال‌الدین اشاره می‌کند، به احتمال زیاد، این بخش از افزوده‌های پس از سفر حج در سال ۵۵۱ق است. در ذیل به خدمات جمال‌الدین و تاریخ دقیق آنها اشاره می‌شود:

الف) زرین کردن آستان کعبه توسط جمال‌الدین موصلی

خاقانی در ابیاتی خطاب به جمال‌الدین به این واقعه اشاره می‌کند:

وام است ز زرّ بی‌شمارت بر کعبه هزار پیل‌سوارت
گر تو توی از مکانِ مکه زرّین کنی آستانِ مکه
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۹۲)

این واقعه در برخی از منابعی که به تاریخ مکه پرداخته‌اند، گزارش شده است. جمال‌الدین موصلی در تاریخ ۵۴۹ق داخل کعبه را با طلا و نقره آراست و در سال ۵۵۱ق دری از طلا برای کعبه ساخت و نام المقتفی خلیفه عباسی را بر آن نگاشت (نک: الفاسی، ۲۰۰۸: ۱۷۳/۱-۱۷۲ و ابن‌الفهد، ۲۰۰۵: ۵۱۵/۲-۵۱۴).

ب) آبرسانی به عرفات و آبادانی در آنجا

در بادیه رانی از کرامات بحری ز چهار جوی جنات



مصنع سازی ز حوض کوثر مرتع کنی از بهشت انور
میل عرفات سازی از زر ریگش همه دانه‌های گوهر
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۹۳)

در منابع آمده است که جمال‌الدین موصلی در سال ۵۵۱ق منابع‌های آبی در عرفات ساخت و با قوم بنی‌شعبه، که در این ناحیه ساکن بودند و همیشه آب را بر حجاج می‌بستند، تفاهمنامه‌ای می‌بندد تا با دریافت مبلغی پول، آب را بر حجاج قطع نکنند و به این وسیله به آبادانی عرفات همت گماشت (نک: ابن‌الفهد، ۲۰۰۵: ۵۱۸/۲). استفاده از ساخت مضارع «می‌کنی، می‌رانی و می‌سازی» نشان می‌دهد که این بخشها در همین سال سروده شده است.

ج) ساختن باره‌ای گرد مدینه‌النبی
از قله قاف سنگش آرند باره ز ستاره برگذارند
صد، باره برآورند بهتر صدباره ز باره سکندر
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۹۴)

مطری (د ۷۴۱ق) و سمهودی (د ۹۱۱ق) (سمهودی معمولاً در نگارش تاریخ‌هایش به اثر مطری نظر داشته است)، دیوارسازی جمال‌الدین را متعلق به سال ۵۴۰ق می‌دانند (المطری، ۲۰۰۵: ۲۰۸ و السمهودی، ۲۰۰۶: ۲۷۰/۲). این زمان با تاریخ کارهای دیگر جمال‌الدین در مکه سازگار نیست. علاوه بر این استفاده مکرر خاقانی از ساخت «مضارع» نشان می‌دهد در روزگار خاقانی این باره در حال ساخت بوده است؛ هم‌چنین از ابیات خاقانی این گونه فهمیده می‌شود که ساخت این دیوار یا پس از کارهای عمرانی جمال‌الدین در مکه بوده و یا هم‌زمان با آن. احتمالاً این تاریخ (۵۴۰ق) در نسخه‌ها و یا به‌دست مؤلف اشتباه ضبط شده است. علاوه بر این کعکی (م ۱۳۷۶ق) نیز، که به‌صورت پژوهیده‌تری به‌تاریخ مدینه پرداخته در مورد ساخت باره توسط جمال در این تاریخ (۵۴۰ق) تردید کرده است (نک: کعکی، ۱۴۱۹ق: ۳۳۲/۵).

از متن تحفه روشن می‌شود، جمال‌الدین موصلی کارهای دیگری نیز در مکه و مدینه انجام داده است؛ اما ظاهراً برخی از آنها در تواریخ نیامده است؛ مانند ساختن پلی از منا به مشعر که چهارده طاق داشته و برخی دیگر از آنها در منابع آمده است؛ اما

تاریخ دقیق آنها مشخص نیست؛ مانند ساختن پوشش جدید برای کعبه که خاقانی در این بیت (خطاب به جمال‌الدین) بدان اشاره می‌کند:

تا خلعت کعبه هم تو سازی أعلام خلیفتی طـرازی
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۹۱)

قزوینی هم در آثارالبلاد بدون ذکر تاریخ بدان اشاره کرده است (نک: القزوینی، ۱۳۸۹: ۴۶۲).

۸-۳-۲-۳ خَسَف و قران

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، خاقانی در مقاله چهارم به خسفی اشاره می‌کند که بناست سی سال دیگر اتفاق بیفتد:

در گوش مقلدان احوال دادند خبر که بعد سی سال
سرّیست به‌سیر اختران، در خسفست به‌بیست و یک قران، در

(خاقانی، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

مراد خاقانی از خسفی که بناست سی سال دیگر اتفاق بیفتد، همان خسف حاصل از قران مشهور ۵۸۲ق است (نک: قفطی، ۱۳۷۱: ۵۷۲-۵۷۱ و جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۲۰ و ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ق ۲ و ۳/۱۵۴). آنچه گذشت نشان می‌دهد، نسخه‌ای که امروزه ما از تحفه در اختیار داریم در بازه زمانی طولانی سروده شده و نقطه آغاز آن پیش از ۵۴۵ق، سال درگذشت عموی اوست و نقطه پایانی آن سال ۵۵۲ق خواهد بود و جمعا تحفه در طول بیش از هفت سال سروده شده است. علت طولانی بودن این دوره، نسخه‌ای است که امروزه ما از این اثر در اختیار داریم. به‌نظر می‌رسد این نسخه برگزیده‌ای از تحریرهای متفاوتی است که در مناسبت‌های گوناگون و در طول سالها نگارش یافته، و خاقانی در هر برهه با حک و اصلاح تحریر پیشین، صورت جدیدی از این اثر، پدید می‌آورده است. در بخش بعدی به سومین پرسش این جستار پاسخ داده می‌شود.

۳-۳ نامهای متفاوت تحفه

تا پیش از پیدایش نسخه وین، پنداشته می‌شد، ختم‌الغرایب و تحفه‌العراقین نام دو اثر جدای خاقانی است و حتی مرحوم سجادی متن ناقصی را در مجله فرهنگ ایران‌زمین به‌نام ختم‌الغرایب و منسوب به‌خاقانی منتشر کرد (نک: سجادی، ۱۳۵۴: ۱۸۷-۱۵۵). سالها بعد، پس از پیدا شدن دستنویس کهن وین، مرحوم افشار درباره ختم‌الغرایب تصحیح سجادی می‌نویسد: «احتمال ضعیف شاید بخش افتاده و مفقود از تحفه‌العراقین (= ختم



الغرایب) سروده خاقانی باشد» (خاقانی، ۱۳۸۵: ۲۲) یا در احتمال دیگری بیان می‌کند که شاید بتوان یکی از این دو نسخه (نسخه تصحیح سجادی و نسخه وین) را ختم‌الغرایب و دیگری را تحفه‌العراقین بدانیم (همان‌جا)؛ اما بعدها با پژوهش بیشتر روشن می‌شود که این اثر (ختم‌الغرایب تصحیح سجادی) نیز مانند مصباح‌الارواح از آن بردسیری است (نک: عطار، ۱۳۸۸: ۴۹۶ و وفایی، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

از آنجا که نام ختم‌الغرایب بر پیشانی دستنویس وین ثبت شده و متن آن همان تحفه‌العراقین شناخته شده خاقانی است، پژوهشگران نتیجه گرفته‌اند که این اثر به دو نام شهرت داشته است. اکنون در اینکه این اثر دو نام داشته، تردیدی نیست؛ اما پرسش باقیمانده این است که آیا هر دو نام برگزیده خاقانی است یا خیر.

آموزگار، بی‌خبر از نام ختم‌الغرایب، تحفه را نامی می‌داند که قدما و شعرا بر این اثر گذاشته‌اند و البته نام درست و تمام این اثر را «تحفه‌الخواطر و زبده‌النواظر» می‌داند (نک: آموزگار، ۱۳۳۳: ۵۵).

دو مصحح دیگر تحفه، یعنی عالی‌عباس‌آباد و صفری آق‌قلعه بر این باورند که نام اصلی این اثر ختم‌الغرایب است و نام تحفه‌العراقین احتمالاً بر ساخته دیگران و شهرت این اثر در منابع پس از آن است (نک: خاقانی، ۱۳۸۶: ۲۳ و خاقانی، ۱۳۸۷: ۴۳). البته در این میان برخی دیدگاه‌های عجیب را نیز می‌توان دید؛ مثلاً دیدگاهی که می‌گوید یکی از این دو نام (ختم‌الغرایب و تحفه‌العراقین) احتمالاً با بدخوانی، بدنویسی و یا جابه‌جایی نویسی به جای دیگری به کار رفته است (نک: گیل، ۱۳۸۹: ۳۷). پژوهش ما نشان می‌دهد، این اثر در تحریرهای متفاوت حداقل سه عنوان داشته که عبارت است از: ختم‌الغرایب، تحفه‌العراقین و تحفه‌الحرمین.

۱-۳-۳ ختم‌الغرایب

ختم‌الغرایب نامی است که خاقانی برای تحریر نخست آن برگزیده است که به عراق و خراسان فرستاده بود و در این روزگار هنوز خاقانی به موصل نرفته است. ناگزیریم ابیات قصیده «صفاهان» را دوباره مرور کنیم:

آنک ختم‌الغرایب آخر دیدند	تا چه ثنا رانده‌ام برای صفاهان
مدح دو فاروق دین چگونه نبستم	صدر و جمال آن دو مقتدای صفاهان
در سنه‌ٔ ثا، نون، الف به حضرت موصل	راندم ثا، نون، الف سزای صفاهان

صاحب جبریل دم جمال محمد کز کرمش دارم اصطفا‌ی صفاهان
داد هزار اخترم نتیجه خورشید آن به گهر، شعری سمای صفاهان
(خاقانی، ۱۳۸۷: ۳۵۶)

چنانکه ملاحظه می‌شود در این ابیات، خاقانی از «ختم‌الغرایب» یاد می‌کند و می‌گوید در آن مدح اصفهان و صدرالدین و جمال‌الدین خجندی سروده است و پس از آن می‌گوید در ۵۵۱ق در موصل بوده است؛ یعنی پیش از ۵۵۱ق، ختم‌الغرایب را سروده است. جالب این است که او می‌گوید در ۵۵۱ق در موصل هم، مدح اصفهان گفته و دیگر نامی از «ختم‌الغرایب یا تحفه‌العراقین» و اتحاف آن نمی‌برد؛ چراکه تحریری از این اثر را پیشتر به عراق عجم و به احتمال زیاد به اصفهان برای صدرالدین خجندی فرستاده بوده است و اگر می‌گفت در موصل نیز آن را تقدیم جمال کرده است به‌گونه‌ای اعتراف به گناه بود و لذا از آن یاد نمی‌کند. نتیجه اینکه مدح خاقانی در ختم‌الغرایب و تاریخ حضور او در موصل هیچ ارتباطی با هم ندارد و این ظاهراً از برداشتهای ناصواب و مشهور است. چنانکه پیش از این هم اشاره شد از شواهد دیگری پی می‌بریم که این اثر (مشخصاً تحفه‌العراقین) در سال ۵۵۱ق به جمال‌الدین موصلی پیشکش شده است؛ مانند دریافت هزار دینار در عوض تحفه در قصیده «صفاهان» که خاقانی در مقدمهٔ منثور و پیش از اتحاف نیز این مبلغ را از جمال درخواست کرده بود. در میان منابع، گفتار خاقانی در قصیده «صفاهان» و عنوان نسخهٔ وین، که کهن‌ترین نسخهٔ تحفه است به «ختم‌الغرایب» اشارت می‌کند.

۲-۳-۳ تحفه‌العراقین

به‌احتمال زیاد خاقانی این عنوان را برای تحریر دوم اثر برگزیده است که به جمال‌الدین اتحاف می‌کند؛ چرا که تا پیش از این زمان (۵۵۱ق) خاقانی به عراق عرب سفری نکرده است. بسیار بعید به‌نظر می‌رسد که اگر این عنوان برگزیدهٔ خاقانی نبود، این‌گونه در منابع کهن شناخته می‌شد.

ظاهراً کهن‌ترین منبعی که به‌نام تحفه‌العراقین اشاره کرده، لباب‌الالباب عوفی است: «خاقانی منشی کلماتِ حسان بود؛ بدان روی حسان‌العجم نام یافت؛ چنانکه در تحفه‌العراقین ذکر پدر خود می‌کند» (عوفی، ۱۳۹۱: ۳۶۶). این اثر حدود ۶۱۸ق تألیف شده است و فاصلهٔ آن با دستنویس وین حدود ۲۵ سال است؛ یعنی لباب‌الالباب عوفی ۲۵



سال پس از نسخه وین، عنوان *تحفه‌العراقین* را برگزیده است. نسخه کهن ایاصوفیا، که کهن‌ترین نسخه مقدمه‌دار *تحفه* است، نیز عنوان «*تحفه‌العراقین*» را در ترقیمه دارد (نک: خاقانی، ۱۳۹۱ق: ۱۳۹)؛ علاوه بر اینها، آثار ذیل نیز، همه به نام *تحفه‌العراقین* اشاره کرده‌اند: بهارستان جامی (تألیف ۸۹۲ق)، *مجالس‌النفائس* امیرعلیشیر نوایی (تألیف ۸۹۶ق) *حبیب‌السییر* خواندمیر (تألیف ۹۳۰ق)، نسخه خطی *تحفه‌العراقین* کتابخانه ملی برلین (کتابت ۹۴۳ق)، نسخه خطی *تحفه‌العراقین* کتابخانه آستان قدس (کتابت ۹۵۰ق)، *کشف‌الظنون* حاجی خلیفه (تألیف ق ۱۱)، *هفت اقلیم* رازی (تألیف ۱۰۱۸ق)، *تذکره خیرالبیان* سیستانی (تألیف ۱۰۱۹ق)، *مجالس‌المؤمنین* شوشتری (تألیف ابتدای ق ۱۱)، *مرآه‌الخیال* لودی (تألیف ۱۱۰۲)، *خزانة عامره* آزاد بلگرامی (تألیف ق ۱۲)، *بهارستان سخن* شاهنوازخان (تألیف ۱۱۹۲ق)، *تذکره آتشکده* آذر بیگدلی (تألیف ۱۱۹۳ق)، *مخزن‌الغرائب* هاشمی (تألیف ۱۲۱۸ق) و *منظرالاولیاء* اسرار تبریزی (تألیف ق ۱۳)؛ (نک: جامی، ۱۳۶۷: ۱۰۱ و نوایی، ۱۳۲۳: ۳۳۲ و خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۴۲/۲ و خاقانی، ۹۴۳ق: ب ۳۰۲ و خاقانی، ۹۵۰ق: ب ۱ و حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۳۶۹/۱ و رازی، ۱۳۷۸: ۱۴۴۸/۳ و سیستانی، ۱۳۹۷: ۱۴۳/۱ و شوشتری، ۱۳۷۷: ۶۲۰/۲ و لودی، ۱۳۷۷: ۲۴ و آزاد بلگرامی، ۱۳۹۳: ۳۱۵/۱ و شاهنوازخان، ۱۳۸۸: ۲۵۰ و آذر بیگدلی، ۱۳۳۷: ۳۶/۱ و هاشمی سندیلوی، ۱۹۶۸: ۲/۲ و اسرار تبریزی، ۱۳۸۸: ۲۲۲). اذعان منابع متعدد از روزگار بسیار نزدیک به خاقانی تا امروز نشان می‌دهد، این نام نیز به احتمال زیاد مانند *ختم‌الغرائب* بر ساخته خاقانی است و در روزگار حیات او نیز این اثر به همین نام مشهور بوده است؛ آن چنانکه در ابیات پایانی *تحفه* نیز صراحتاً می‌گوید:

مدحش به ازین نگسترَد کس این *تحفه*، عراق و شام را بس
 گر خاطر پاک را کند حثَّ این *تحفه*، کراسه‌ایست مُحدَث
 (خاقانی، ۱۳۸۷: ۲۴۸)

اصرار بر این واژه (*تحفه*) می‌تواند کاملاً معنادار باشد؛ زیرا علاوه بر متن دوبار دیگر در مقدمه نیز آمده است: «این *تحفه* تذکره‌ایست بل که تبصره‌ای عقلاء وقت را» (خاقانی، ۱۳۸۷: ۱) و در میانه آن دوباره می‌گوید: «ناظم این *تحفه* حسان‌العجم الخاقانی الحقایقی وقتی خدمت این سلطان دریافت و به حلت این شحنة برسید، حاضر این دارالملک گشت» (همان: ۶).

۳-۳-۳ *تحفه‌الحرمین*

این عنوان نیز می‌تواند گزینش خود خاقانی برای تحریر نهایی، پس از حج باشد. البته

این نام نیز مانند «ختم‌الغرایب» بسیار کم در منابع منعکس شده و تنها عنوان مثنوی خاقانی در دو نسخه ارزشمند و دقیق آستان قدس (۸۴۷ق) و پاریس (حدود ق ۹) تحفه-الحرمین است این عنوان در نسخه آستان قدس (۸۴۷ق) دو بار تکرار شده است (نک: خاقانی، ۸۴۷ق: ب ۳۸۳ و ب ۳۰۹) و در نسخه پاریس تنها یک بار در شمس‌آغازین آمده که قدری نیز مخدوش شده است؛ اما عبارت «الحرمین» به آشکاری در آن دیده می‌شود (نک: خاقانی، ح ق ۹: ب ۱).

۴. نتیجه

این پژوهش کوشید تا با مراجعه به آثار خاقانی و منابع کهن و اصیل، برخی ابهامات در ارتباط با تحفه‌العراقین را پاسخ گوید. برخی از نتایج این جستار عبارت است از:

۱. تحفه حداقل سه تحریر داشته و خاقانی در دو مرحله، قسمت‌هایی را به متن نخستین افزوده و در هر مرحله بخشهایی از متن پیشین را نیز ویرایش کرده است. نخستین تحریر آن برای ستودگانی در عراق و خراسان تهیه شده و دومین تحریر آن در سال ۵۵۱ ه‍.ق و در موصل به جمال‌الدین موصلی اتحاف، و تحریر نهایی آن نیز پس از گزاردن حج سال ۵۵۱ ه‍.ق در شروان تهیه شده است.

۲. بازه زمانی سرایش تحفه (بر اساس نسخه مصحح امروزین)، بسیار طولانی‌تر از آن است که پژوهشگران بیان کرده‌اند. این اثر در طول بیش از هفت سال سروده شده و علت آن نیز تهیه شدن متن از تحریرهای متفاوتی است که هر یک در بازه زمانی خاصی تولید شده بوده است.

۳. در منابع مختلف سه نام برای مثنوی خاقانی می‌توان یافت که عبارت است از: ختم‌الغرایب، تحفه‌العراقین و تحفه‌الحرمین. این مجموعه به احتمال زیاد توسط خود خاقانی نخست ختم‌الغرایب و بعد تحفه نامیده شده که با سفر خاقانی به عراق عرب نخست به تحفه‌العراقین و پس از حج به تحفه‌الحرمین مشهور گشته است.

منابع

- آخسیکتی، اثیرالدین؛ دیوان اشعار؛ تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: اساطیر، ۱۳۸۹.
- آذر بیگدلی، لطفعلی بیک؛ تذکره آشکده؛ با مقدمه جعفر شهیدی، تهران: نشر کتاب، ۱۳۳۷.



- آزاد بلگرامی، میرغلامعلی بن نوح؛ *خزانه عامره*؛ تصحیح هومن یوسفدهی، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳.
- آموزگار، حسین؛ *مقدمه تحفه الخواطر و زبده النواظر؛ تحفه العراقین خاقانی*، تهران: روزنامه زندگی، ۱۳۳۳.
- ابجدی، میرمحمد اسماعیل خان؛ *کلیات ابجدی*؛ تصحیح محمدحسین محوی، هند: مدارس یونیورسیتی، ۱۹۴۵.
- ابن اسفندیار، محمدبن حسن؛ *تاریخ طبرستان*؛ تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶.
- ابن الفهد، عمر؛ *تحاف الوری بأخبار أم القرى*؛ تحقیق محمد فهیم شلتوت، مکه مکرمه: جامعه أم القرى، ۲۰۰۵ م.
- اسرار تبریزی، محمدکاظم بن محمد؛ *منظرالاولیاء در مزارات تبریز و حومه*؛ تصحیح هاشم محدث، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
- البنداری الاصفهانی، علی بن محمد؛ *تاریخ دولة آل سلجوق*؛ مصر: شرکه طبع الکتب العربیة، ۱۳۱۸ ق.
- بیلرت، آنالیویا فرمینا؛ *شفای غمگنان*؛ پژوهشی در تحفه العراقین حکیم خاقانی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نسل آفتاب، ۱۳۹۶.
- ترکی، محمدرضا؛ «تاریخ و شمار سفرهای حج خاقانی»؛ *نامه فرهنگستان*، ش ۵۷، ۱۳۹۴، ص ۸۷ - ۶۲.
- ترکی، محمدرضا؛ *سر سروده‌های خاقانی*؛ تهران: انتشارات سمت، زیرچاپ.
- ترکی محمدرضا؛ «یک ممدوح ناشناخته خاقانی و نکته‌ای مهم درباره نسخه لندن»؛ *ادب فارسی*، ش ۱۴، ۱۳۹۳، ص ۶۰ - ۴۱.
- الثعالبی، ابوسعید عبدالکریم؛ *الانساب*؛ تحت اشرف شرف‌الدین احمد، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیة، ۱۹۷۷ م.
- جامی، عبدالرحمن؛ *بهارستان*؛ تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح؛ *ترجمه تاریخ یمینی*؛ تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*؛ با مقدمه شهاب‌الدین مرعشی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۴۱ م.
- الحسینی یزدی، محمدبن محمدبن محمدبن نظام؛ *العراضه فی حکایه السلجوقیة*؛ تصحیح مریم میرشمسی، تهران: موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۸.

از ختم الغرایب تا تحفه العراقرین

- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل؛ *منشآت*؛ تصحیح محمد روشن، تهران: دانشگاه، ۱۳۴۹.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل؛ *ختم الغرایب (تحفه العراقرین)*؛ به کوشش و با پیشگفتار ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب، وین: آکادمی علوم اتریش، ۱۳۸۵.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل؛ *تحفه العراقرین (ختم الغرایب)*؛ تصحیح علی صفری آق‌قلعه، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل؛ *مثنوی تحفه العراقرین*؛ تصحیح یحیی قریب، چ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۲۵۳۷.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل؛ *تحفه العراقرین*؛ نسخه خطی شماره ۱۷۶۲، ترکیه: کتابخانه ایاصوفیا، ۷۹۱ق.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل؛ *کلیات خاقانی*؛ نسخه خطی شماره ۴۶۴۴، مشهد: آستان قدس رضوی، ۸۴۷ق.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل؛ *کلیات خاقانی*؛ نسخه خطی شماره ۲۰۲۳، برلین: کتابخانه سلطنتی، ۹۴۳ق.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل؛ *تحفه العراقرین*؛ نسخه خطی شماره ۱۹۱۶۵، مشهد: آستان قدس رضوی، ۹۵۰ق.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل؛ *دیوان خاقانی*؛ تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۷۸.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل؛ *کلیات خاقانی*؛ نسخه خطی شماره ۱۸۱۶، پاریس: کتابخانه ملی، ح ق ۹.
- خواندمیر، غیاث‌الدین؛ *حبیب‌السیر*؛ با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
- رازی، احمدامین؛ *هفت‌اقلیم*؛ تصحیح سیدمحمدرضا طاهری «حسرت»، تهران: سروش، ۱۳۷۸.
- الرازی، منتجب‌الدین علی‌بن بابویه؛ *الفهرست*؛ تحقیق جلال‌الدین محدث ارموی، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۳۶۶.
- السبکی، عبدالوهاب‌بن علی؛ *طبقات الشافعیة الکبری*؛ تحقیق محمود محمد الطناحی، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۴م.
- سجادی، ضیاء‌الدین؛ «ختم‌الغرایب»، *فرهنگ ایران زمین*؛ جلد اول تا بیستم، به کوشش ایرج افشار، تهران: چاپخانه بهمن، ۱۳۵۴، ص ۱۸۷ - ۱۵۵.
- السمهودی، علی‌بن عبدالله؛ *وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی*؛ تحقیق خالد عبدالغنی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۶م.



- سیستانی، ملک‌شاه‌حسین؛ *تذکره خیرالبیان*؛ تصحیح عبدالعلی اویسی، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۷.
- شاهنوازخان، میرعبدالرزاق بن میرحسین؛ *بهارستان سخن*؛ تصحیح عبدالمحمد آیتی و حکیمه دسترنجی، تهران: انجمن آثا و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۸.
- صفا، ذبیح‌الله؛ *تاریخ ادبیات ایران*؛ چ هشتم، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
- عطار، فریدالدین؛ *الاهی‌نامه*؛ تصحیح شفیعی کدکنی، چ پنجم، تهران: سخن، ۱۳۸۸.
- عوفی، محمدبن محمد؛ *لباب‌الالباب*؛ تصحیح عزیزالله عزیززاده، تهران: فردوس، ۱۳۹۱.
- الفاسی، الحافظ ابی طیب تقی‌الدین محمد؛ *شفاء‌الغرام بأخبار بلاد الحرام*؛ تحقیق الدكتور علی عمر، قاهره: الثقافة‌الدینیة، ۲۰۰۸م.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ *سخن و سخنوران*؛ تهران: زوار، ۱۳۸۷.
- القزوینی، زکریابن محمدبن محمود؛ *آثارالبلاد و أخبارالعباد*؛ بیروت: دارصادر، ۱۳۸۹ق.
- قفطی، علی بن یوسف؛ *تاریخ‌الحکماء*؛ به‌کوشش بهین‌داری، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- کعکی، عبدالعزیز؛ *معالم‌المدینه‌المنوره بین‌العماره و التاریخ*؛ بیروت: مکتبه‌الهلال، ۱۴۱۹ق.
- کندلی هریسچی، غفار؛ *خاقانی شروانی، حیات، زمان و محیط او*؛ ترجمه میرهدایت حصاری، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- گیل، کوشیار؛ «ختم‌الغرایب یا تحفه‌العراقین، نکته‌ای شاید مغفول»؛ *گزارش میراث*، ش ۳۸، ۱۳۸۹، ص ۳۷-۳۷.
- لودی، شیرعلی‌خان؛ *تذکره مرآه‌الخیال*؛ به‌اهتمام حمید حسنی با همکاری بهروز صفرزاده، تهران: روزنه، ۱۳۷۷.
- المطری، جمال‌الدین محمدبن احمد؛ *التعریف بما أنست‌الهجره من معالم دارالهجره*؛ تحقیق الدكتور سلیمان الرحیلی، ریاض: داره‌الملک عبدالعزیز، ۲۰۰۵م.
- ناشناخته؛ *المختارات من الرسائل*؛ به‌کوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی، ۲۵۳۵.
- نوایی، امیرعلیشیر؛ *مجالس‌النفائس*؛ به‌سعی علی اصغر حکمت، تهران: کتابخانه دانش، ۱۳۲۳.
- وفایی، افشین؛ «پژوهش‌های تکراری نتیجه غفلت از پیشینه تحقیق»؛ *نقد ادبی*، ش ۹، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰-۱۷۷.
- هاشمی سندیلوی، احمدعلی‌خان؛ *مخزن‌الغرائب*؛ تصحیح محمدباقر، پاکستان: دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۸م.